نوروز چیست

دکتر محمود جعفری*

مجله علمی نظام پزشکی
سال سوم ، شماره ۱ ، صفحه ۲۹ ، ۱۳۵۱

مقدمه : هدف از نوشتن این مقاله این است که در چند صفحه نوروز را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. این مقاله بر مبنای نظریه‌های فروید Freud تهیه شده و مأخذ آن در درجه اول انتشارات پـروفسور رینگل Prof. Ringel درباره نوروز است. علل ایجاد نوروز، اشکال نوروز و اصول روان درمـانی وروانکاوی که هریك برای خود مبحثی جداگانه ووسیع است در این مقاله مورد بحث نیست.

کلیاتی درباره نوروز

نوروزها، گروهی از بیماریهای روانی مهم با عواقب زیادی برای مریض واطرافیان او می‌باشند .

چنانچه بخواهیم دریك تعریف کوتـاه به اصل نوروز اشاره کنیم میتوان گفت که نوروز توسط منازعات و کشمکش‌های درونی وروانی حل نشده بین تمایلات ناخودآگاه و خودآگاه در انسان آشکار میگردد . تنها اشاره به این اصل کافی است که بنظر فروید نوروز بهیچوجه ارتباطی بادستگاه عصبی ووضع اعصاب از نظر آناتومی ندارد وعلت آن یك آسیب عضوی، چه مغز وچه اعصاب، نمی‌باشد، بلکه بیشتر یك اختلال روانی است. پس منازعات بین تمایلات خودآگاه وناخودآگاه است که باعث نوروز میشود . در اینجا لازم است که ضمیر ناخودآگاه (شورتـاریك) را دقیق‌تر بررسی کنیم ودرباره آن توضیح دهیم .

چنانچه ما بخواهیم به زندگی گذشته خودمان از ابتدا تا حال رجوع کنیم، هرگز قادر نخواهیم بود تمام آنچه را که در گذشته برای مارخ داده ومشاهده کرده‌ایم، بخاطر بیاوریم. اگر برای امتحان بخواهیم مشاهدات یك هفته گذشته وحتی یك روز گذشته را بطور کامل ودقیق دوباره بخاطر بیاوریم غیرممکن خواهد بود . این نشانهٔ آن است که ماخیلی چیزها را فراموش می‌کنیم . حال در یك وضعیت مساعد مثلا برخورد بایك دوست قدیمی چه‌بسا اتفاق می‌افتد که یك‌چنین فراموش شده‌ای دوباره درصحنه افکارماظاهر میشود . آن چیزهایی را که مادر عالم واقع مشاهده کرده و در حیات خود دیده‌ایم و در ما اثری گذاشته ولی در حال حاضر بخاطر نداریم و نمی‌توانیم فوراً بدانهاراه یابیم، وارد ناخودآگاه شده‌اند. از نظر فروید شکی نیست که در انسان یك ضمیر ناخودآگاه وجود دارد، ودلیل آن ازمثالی که در بالا آوردیم واضح است .

بسیاری از افکار وانگیزه‌هایی که ما بخاطر نداریم ، تصادفاً فراموش کرده‌ایم زیرا ما نمی‌توانیم همه‌چیز را همیشه بخاطر داشته باشیم، واما بعضی از آنها را عمداً ازیاد برده‌ایم باین علت که وجود این افکار در شعور روشن (خودآگاه) برای مـا تحمل ناپذیر است وباعث سلب آرامش و عدم اطمینان زندگی ماست . برای آنچه که ما نه ازروی تصادف بلکه مخصوصاً فراموش کرده‌ایم روانشناسی عمقی Depth psychology، اصطلاح واپس زدن (Repression) را آورده است . در اینجا لازم است به این نکته مهم اشاره شود که نوروز هرگز از افکاری که تصادفاً از خاطر رفته بوجود نیامده بلکه باعث بروز آن ، فراموشی‌هـای عمومی (واپس زدگی‌ها) میباشد . حال اگر از خود سئوال کنیم چه‌چیزهائی را مادرطول زندگی‌مان واپس می‌زنیم وبه شعور تـاریك می‌فرستیم، با توجه به گفته‌های بالامیتوانیم بگوئیم که افکار وانگیزه‌های ناپسند وتحمل ناپذیر واز نظر اخلاقی ممنوع، واپس زده میشوند .

هر کس میتواند این حقیقت را درخود دریابد که چقدر ساده وآسان ماافکار ناپسند ومنفی‌مـان را فراموش می‌کنیم وبه شعور تاریك

* Nö. Landeskrankenhaus f. Psychiatrie und Neurologie 3362 Mauer bei Amstetten, Austria.

(ناخودآگاه) میفرستیم . هروقت ما به گذشته فکر می کنیم، در درجه اول افکار پسندیده ومثبت است که بخاطرمان میآید . بیش ازهمه ما تمایلاتی را که برایمان نامطلوب میباشند تبعید به شعور تاریك میکنیم (واپس می زنیم)، از قبیل چیزهای منع شده وخواسته های ازنظر اخلاقی ناپسند، بالاخص غرایز جنسی وتهاجمی Aggression. نیچه Nietzsche این حالت را درجمله زیر چنین بیان میکند : «وجدانم میگوید که تو مقصری، غرورم میگوید که مقصر نیستی، وغرورم پیروز میشود».

بدین ترتیب ناگهان، خیلی ازچیزهایی که برای ما تحمل ناپذیر شده اند واپس می زنیم . دراینجا ما اعتراض می کنیم ومی گوئیم : آیا واقعاً این تمایلات ناخودآگاه شده اند ؟ آیا اینطور نیست که شخص مزبور بوجود آنها آگاهی دارد فقط نمی خواهد چیزی از آن بداند ؟ البته این حالت هم وجود دارد، ولی ما نمی توانیم از واپس زدن سخن بگوئیم . واپس زدگی فقط در موردی وجود دارد که شخص، کوچکترین آگاهی ازبودن این تمایلات درخودش ندارد . اینکه این فعل وانفعال روانی مکرر درافراد پیش میآید امروزه توسط تجربه های روانی Psychoanalysis متعدد ثابت شده وامکان هیچ نوع شکی درآن نیست .

میتوانیم ضمن یك مثال واپس زدن ومسائل مربوط به آن ، طرز رفتار ونتیجه اش را بررسی کنیم . بادرنظر گرفتن اصول آموزشی ابتدامسائل یك شخص بالغ را بررسی می کنیم که نتیجه واکنش های نوروتیك در مقابل مشکلات کنونی او می باشد، بهمین علت بآن Actual Neurosis یا نوروز واقعی وفعلی می گویند، درحالیکه نوروز حقیقی همیشه نتیجهٔ واپس زدگی های ایام کودکی می باشد. واماعمل واپس زدن ومسائل حاصل از آن، درواکنش های نوروتیك، ونوروزهای حقیقی، بجز اختلاف ذکر شده، تفاوت ندارد .

شرح حال مربوط به خانمی است ۳۵ ساله که دوازده سال پیش ازدواج کرده ، اما درتمام این مدت از هر نوع تماس جنسی با شوهر خودداری می کند . دراولین برخورد جنسی باشوهرش بعد از ازدواج ترس ووحشت زیادی نشان میدهد و هر نوع نزدیکی بااو را رد می کند . امیدواری شوهر بیمار که این عدم نزدیکی دراثر ترس اولیه میباشد بی نتیجه میماند وترس و وحشت ازطرف مریض ادامه مییابد . مریض ابتدا در مقابل این سئوال که چرا وازچه میترسد جواب وتوضیحی ندارد، بعداً این دلیل رامیآورد که ازحامله شدن شدیداً میترسد. ازکودکی همیشه شنیده است که عمل زایمان فوق العاده خطرناك است ویك دخترخالهٔ او درحین زایمان اولین بچه اش مرده است . همه اینها چنین اثری روی او گذاشته اند که قادر نیست خطر حامله شدن را قبول کند .

شوهر بیمار سالیان دراز بامید تغییر رفتارخانمش صبر میکند . درسالهای اخیر اصرار شوهر زیاد میشود ولی هرچه او سعی به نزدیکی باخانمش میکند ترس و وحشت بیمار بیشتر میگردد . بالاخره هنگامیکه منازعاتی پیش میآید و وضع برایشان غیرقابل تحمل میشود به روانپزشك مراجعه میکنند .

سئوالات از بیمار در درجه اول راجع به روابط زناشویی اوست. مریض اطمینان میدهد که روابط او با شوهرش اگر از مسئله نامبرده چشم بپوشیم فوق العاده خوب است وباهمآهنگی کامل باهم زندگی میکنند و دلیلی برای هیچ نوع اختلاف وجود ندارد. معالجه بیمار باروان درمانی و استفاده از روانکاوی آغاز میشود، نتیجهٔ آن صورت دیگری از روابط زناشویی بیمار است . مرتباً وبامرور زمان، مقدار واپس زدگی های تهاجمی وتعارضی ازشعور تاریك (ناخودآگاه) بهشعور روشن (خودآگاه) راه مییابد.

این کاملا اشتباه است اگر تصور کنیم هنگامیکه بیمار ازهمآهنگی وخوبی روابط زناشویی خود صحبت میکرده دروغ گفته است، او فقط آنچه را میدانسته یعنی بآن آگاه بوده بیان کرده و باین ترتیب تصور میکرده است حقیقت کامل را میگوید . البته افرادی هستند که درجلسه اول حقایق مختلفی را مخفی نگاه میدارند واز آنها سخن نمی گویند، ولی این واپس زدگی نیست بلکه خودداری از اظهار حقایق بطور خودآگاه است . در مورد بیمار نامبرده، مامقابل باواپس زدگی های تهاجمی وتعارضی عمیقی هستیم که پس از ماهها معالجه کم کم بهضمیر خودآگاه رخنه کرده وآشکار میشود .

حال سرچشمهٔ این همه تعارض وتهاجم کجاست ؟

شروع آن باین ترتیب است که در حقیقت این شوهر را والدین بیمار برای او تعیین کرده اند ودر درجه اول این را درنظر داشته اند مردی را برای دخترشان انتخاب کنند که بعدها قادر باشد مغازهٔ متعلق به والدین بیمار را اداره کند. این مرد ازابتدا موردقبول بیمار قرار نمی گیرد خصوصاً رفتار غیرمردانهٔ او که هرگز قادر به گرفتن یك تصمیم مستقل نبوده بلکه همیشه تابع مادرخود بوده است . بدین ترتیب این مردفردی نبوده که بتواند دارای آن درجه ازمحبت وعشق باشد که مریض انتظارداشته، بالاخره شکایت مریض که شوهرش باطناً باشغل خودمشغول بوده وهمسر تنها نقش کوچکی را برای او داشته حائز اهمیت است . درچنین حالتی مریض دچار منازعات درونی مابین وجدانش (Super-ego) (اومیخواسته دختری شایسته برای والدین خود باشد وتوصیه پدر ومادرش رادر مورد قبول این مرد اجرا کند) و انگیزه هایی که این مرد را بعنوان شوهر نمی پذیرفته ورد میکرده، میشود .

بیمار این اختلاف و نزاع درونی را اینطور حل میکند که انگیزه‌های امتناع را نسبت به‌این مرد واپس میزند و در عالم تصور به‌خود تلقین میکند که این مرد را دوست دارد . جالب اینجاست که بیمار هرگز سعی نکرده راجع به‌این مسئله و ناراحتی باشوهرش بی‌پرده صحبت بکند بلکه همه را بدرون خود ریخته و باصطلاح خودخوری میکرده و به‌این برنامه روزانه ادامه میداده، مثل اینکه هیچ ناراحتی و مسئله‌ای در بین نبوده واما فوراً پس از ازدواج رفتار عجیب بیمار ظاهر میشود یعنی ترس و وحشت زیاد از نزدیکی جنسی و همخوابگی با شوهرش، که تا هنگام شروع معالجه هر نوع تماس جنسی را غیر ممکن کرده بود.

از شرح حالی که بطور خلاصه و کوتاه آوردیم میتوانیم مطالب بسیاری از سلوك نوروتیك را بیاموزیم .

۱ـ طرز رفتار شوهر، بیمار را درعالم تصوراتش درموردزندگی زناشویی از اشتباه بیرون میآورد . این عدم هماهنگی وارضاء نشدن خواسته‌های بیمار باعث رشد نیروهای تعارضی و تهاجمی درمقابل شوهر میشود . ازآن‌جهت که مریض وجودچنین نیروهای تهاجمی درونی را ممنوع و باوجدانش ناهماهنگ حس میکند، آنها را واپس میزند وناگاه درمییابد که دیگر بوجوداحساسات منفی وتعارضی خود درمقابل شوهرش آگاهی ندارد بلکه برعکس تصور، تظاهر به‌علاقه زیادنسبت به‌شوهرش میکند . اوفکرمیکرد که احساساتش درقبال شوهر یکسان وفقط تمایل بوده، درحالیکه درحقیقت این احساسات تقسیم‌شده (خودآگاه، تمایل ـ ناخودآگاه، امتناع) بوده‌اند . عدم تمایل مریض در ضمیر ناخودآگاهش برخلاف خواسته‌های خود آگاه او « که همیشه تأکید میکرد باچه علاقه‌ای مایل است خودش را تسلیم شوهرش بکند اما این ترس مانع میشود واین عمل را برای اوغیرممکن میکند» بصورت یك علامت (symptom) «ترس ناگهانی از نزدیکی جنسی باشوهرش» تظاهر میکند واین‌خود تشکیل یك سمبول Symbol را میدهد . دراینجا لازم است که یك اصل توضیح داده شود.

هنگامیکه انسان درکشمکش باتمایلی درونی است که وجدان آنرا ممنوع میکند، سه امکان برای او وجود دارد:

الف ـ انسان میتواند دنبال تمایلش را بگیرد و آن عمل ممنوع را انجام بدهد .

ب ـ انسان میتواند بابکار انداختن تمام نیروهای درونی برآن تمایل درونی ممنوع پیروز بشود .

پ ـ انسان میتواند تمایل درونی ممنوع را واپس بزند و به‌فراموشی سپارد .

لازم بتوضیح نیست که راه حل صحیح راه دوم است .

دراینجا به‌اختلاف بین «واپس‌زدن» و غلبه کردن بر تمایلات ممنوع درونی بایستی تأکید بشود، زیرا که هردوی آنها اکثراً در یك ردیف گذاشته میشوند، چون درهردوصورت تمایل ممنوع درونی بمرحلهٔ اجرا نمی‌رسد . واما این برابری ازنظر روانپزشکی صحیح نیست، چه‌هنگامیکه ما بر تمایلی درونی غلبه می کنیم یعنی اینکه در کشمکش با آن فاتح میشویم، واما درصورت واپس زدن آنرا به‌ضمیر ناخود آگاه میفرستیم .

حال بادر نظر گرفتن این حقیقت بار دیگر به‌مثال بالا رجوع می کنیم. بیمار نامبرده نیروهای تهاجمی ممنوعه نسبت به‌شوهرش را واپس زده است واین جرأت را نداشته که به‌کشمکش با آنها برخیزد وحتی تحت تأثیر تربیت خاص خود تصور افکار ممنوعه را هم نمی کرده است. هنگامیکه نیروهای تهاجمی نامبرده بیدار میشوند دراو چنان انرجاری پدید میآید که وجدانش قادر بجدال باآن نیروها نیست، و باین‌ترتیب راه غلبه کردن برآن نیروها بروی او بسته میشود و ناگزیر به‌واپس زدن پناه میبرد . وحال می‌بینیم که از واپس زدن چه نتیجه‌ای حاصل میشود :

برخلاف خواسته بیمار، تمایلات درونی قبول نشده او دریك علامت (Symptom) ظاهر میشود، بطور آشکار امتناع اودر مقابل شوهر بصورت یك سمبول (ترس از تمایل جنسی) نمایان میگردد . در اینجا این سیمپتوم از نظر پزشکی چیزی جزیك واکنش نوروتیك نیست که بصورتی دیگر نیروهای تهاجمی را برعلیه شوهر بنمایش درمیآورد. باین‌ترتیب انسان تاوان واپس‌زدن را باقیمتی گزاف میپردازد زیرا اینطور بنظر میرسد که تمام زندگی خانوادگی این خانم درخطر است .

بطور خلاصه اولین درسی که ما ازشرح حال بالا میتوانیم بگیریم این است که واپس‌زدن فقط یك راه حل ظاهری است باخطراتی جدی، مانند امراض روانی که فروید Freud دریك مقایسه بسیار جالب این‌را نشان میدهد : یك معلم خوب کسی است که باشاگرد مزاحم کلاس آنقدر خودرا مشغول میکند تااینکه میتواندسر انجام درکشمکش با او کنار بیاید. یك معلم بدکسی است که شاگرد مزاحم را از کلاس بیرون میکند و این عمل اخیر باواپس زدن برابری میکند. حال اگر ما تصور کنیم که معلم، بیرون کردن شاگرد را فراموش کرده باشد و شاگرد مزاحم از بیرون توسط به‌شیشه ودرزدن ومزاحمتهای دیگر نظم وآرامش کلاس را بهم بزند چقدر برای معلم ناراحت کننده خواهد بود زیرا که نمی‌داند علت این بی‌نظمی و شلوغی کلاس چیست . به این ترتیب ما باهمان صحنه‌هائی روبروهستیم که تمایل واپس‌زده درغالب علامت نوروتیك بطور اسرارآمیزی ظاهر میشود .

۲ـ شرح حال بـالا بخوبی نشان میدهد که علامت نوروتیك در اصل برمبنای عقل و منطق نیست (Irrational) «ناگهان زن از نزدیکی جنسی باشوهرش امتناع میکند». چرا این کار رامیکند یابهتراست بگوئیم باید بکند ؟ درابتدا برای خودش معمایی است. این ثابت میکند که رفتار وسلوك نوروتیك، باعقل واستدلال ارتباطی ندارد . این معما موقعی برای مریض روشن میشود که اومی فهمد رفتارش بمنزله افشاء نیروهای تهاجمی ناخودآگاه او درمقابل شوهرش است. اماچون ازاین نیروهای تهاجمی (دراثر واپس زدن) اطلاعی ندارد جریـان را اینطور می بیند «من شوهرم را خیلی دوست دارم، مایلم که خودرا کاملا دراختیار او بگذارم، ولی بعلت نامعلومی نمی توانم». حال یك رفتار بی دلیل بشر اگر مدت زیادی دوام یابد برای او غیر قابل تحمل است . انسان باید دلیل آنرا پیداکند واگر حقیقت آنرا نیابد (و این تا موقعی که نیروهای تهاجمی، واپس زده میمانند غیرممکن است) علت دیگری راجویا خواهد شد وآنرا سبب رفتارش خواهد دید . به معنای دیگر او علامت غیر منطقی وبدون دلیل خود را از نظر عقلی توضیح میدهد وبه این ترتیب آنرا برمبنـای عقل و استدلال استوار میکند . دراین مثال ما می بینیم چگونه مریض ماابن راه را میرود چون دلیل حقیقی رفتارش (امتناع در مقابل شوهر) برای او مخفی میماند او دلیل دیگری را می یابد و آن ترس از زایمان است .

البته مشکل نیست خطرات بزرگی راکه یك چنین راه حل عقلانی باخود میآورد بشناسیم : این راه حل ، بیمار و اطرافیان او را که باسلوك نوروتیك آشنایی ندارند در یك جهت اشتباه وغلط هدایت میکند . حال زن نامبرده شروع به کشمکش با مسائل زایمان میکند گرچه مسئلهٔ او چیز کاملا جداگانـه‌ای است. در این موقع اطرافیان بیمار در صدد برمیآیند که ترسش را در مقابل عمل زایمان از او بگیرند به امید اینکه در این امر به بیمار کمك کنند . شرح حال زنـان بیشماری را عنوان میکنند که بدون هیچ خطری وضع حمل کرده‌اند. آنان تصور میکردند بیمار بالاخره بایستی دریابد که ترس او بیمورد است باین تـرتیب همه خودشان را با سئوالی مشغول میکردنـد که درحقیقت بامسئله مریض ارتباطی نداشته وتمام زحمات آنها مانند جنگ بی ثمردن کیشوت باآسیای بادی است .

چنین راه حل‌های عقلانی که اغلب بعلت خصوصیات منطقی شان جلب توجه میکنند یکی ازخطرناکترین جوانب نوروز میباشد، که اگر انسان آنها راکشف نکند دریك کشمکش بی انتها پیچیده خواهد شد . تجربه بهمـا میآموزد که حتی افراد خیلی مجرب میتوانند قربانی چنین راه حل‌های عقلانی بشوند .

۳ـ شرح حال مورد بحث بماثابت میکند که، سلوك نوروتیك از اختیار بشر خارج است وخواستهٔ انسان درآن تأثیری ندارد. مریض ماهرچقدرهم که بخواهد وسعی وکوشش کند هرگز قادرنخواهد بود که بر ناتوانی وترس از نزدیکی بـاشوهرش غلبه کند، بلکه برعکس هرچه جدیت او زیادترمیشود ترسش نیز افزون میگردد. اینکه انسان درتمام شئون زندگی درانتخاب خواسته‌هایش آزاد است نظریه‌جالب توجهی است ، ولی دربسیاری ازموارد عملااین نظریه تأئید نمی‌شود . نتیجتاً توجه ما برای آموزش نوروز که تاحدود زیادی علت عدم موفقیت در خواسته‌ها را میتواند روشن کند ، وخیلی مهمتر ، معالجه کند، بیشتر جلب میشود .

لازم بتوضیح نیست که هـرعدم موفقیتی نتیجهٔ نوروز نیست زیرا انسان بدون نوروزهم گاهی قادر نمی‌باشد خواسته‌هایش را جامه عمل پوشاند . چه‌بسا طبیعتش به‌او اجازه نمی‌دهد ویااینکه عقل وشعورش میخواهد، ولی بدنش ضعیف است. واما درجائیکه سلوك نوروتیك درکار است هر نوع فشاری روی خواسته بشر بی معنااست وسبب نـاامیدی و یأس اوست چون قادر بـاجرای آن خواسته نخواهد بود .

۴ـ شرح حال بالا بالاخره مشکل درمان باتدابیر نفسانی (روان درمانی وروانکاوی) را بمانشان میدهد که اصل آن در این است که ناخودآگاه را دوبـاره خودآگاه و باین ترتیب نوروز را برطرف کند .

نیروهای تهاجمی بیشمار زن نامبرده در شرح حال بالا نسبت به شوهرش، باید با وخودآگاه گردد، آنوقت دلیل واقعی که باعث جلوگیری ازیك زندگی زناشویی طبیعی وعادی است براوروشن خواهدشد . بدون شك دراین عمل خطر وجود دارد، زن ازاشتباه بیرون میآید ونیروهـای تهـاجمیش نسبت به‌شوهر بر اوآشکار میگردد ودرك میکند که این مرد تاچه‌حد باهمسر آرمانی او تفاوت دارد . باین ترتیب روان درمانی چنانچه موفق به‌پرده برداری ازعوامل ناخودآگاه گردد خودرا درکشمکش بااین سئوال قطعی خواهد دید : آیا باوجود چنین احساساتی نسبت باین مردقادر به‌ادامه زندگی زناشوئی خواهم بود ؟

این قابل فهم است که دراینجا بعضی ازمنابع وادیان ازنظراخلاق این تغییرات را اینطورتعبیر میکنند که، زن نامبرده تابحال یك نوروز داشته وازنظردرونی زندگی زناشویی‌اش ازهم گسیخته بوده ولی زندگی زناشویی او ازنظرظاهر درخطر گسستگی نبوده، حال توسط روان درمانی این اطمینان را هم نمی‌توان داشت که زندگی ظاهری آنها پابرجا بماند. دراینجا این فکر را باید کرد که در هرصورت دراثر ناهمآهنگی درونی بامرور زمان اساس ظاهری

آنهم درهم‌خواهد شکست . ازنظر پزشکی این مسئله کاملاروشن است در اینجا ما بایك واکنش نوروتیك روبروهستیم که محتاج به‌معالجه است .

خلاصه: نوروز یك بیماری روانی است که در نتیجهٔ منازعات وکشمکش‌های درونی‌وحل نشده بین تمایلات ناخودآگاه وخود-آگاه درانسان‌آشکارمیگردد. عامل بروز نوروز واپس‌زدگی‌ها، بالاخص «غرائز جنسی وتهاجمی» میباشد . نوروز حقیقی نتیجهٔ واپس‌زدگی‌های ایام کودکی است واما واکنش نوروتیك در اثر واپس‌زدن‌غرایز مختلفی است که نه دردوران بچگی بلکه درایام بعدی زندگی در برخورد بامسائل گوناگون صورت میگیرد . علامت نوروتیك بصورت یك سمبول ظاهر میشود و کشمکش واختلاف درونی را افشاء میکند. سلوك نوروتیك برمبنای عقل‌و استدلال نیستندوغیرعقلانی(Irrational)میباشند که‌ازحیطه اختیار بشرخارج هستند وخواسته‌انسان دررفتارنوروتیك تأثیری‌ندارد. این‌بیماری باروان درمانی که اصل‌آن دراین است که‌واپس‌زدگی ناخودآگاه را دوباره خودآگاه کند، قابل معالجه میباشد .

REFERENCES:

1- Ringel, E.: Einführung in die Grundprobleme der Neurose, Wien 1959.
2- Hoff, H.: Lehrbuch der Psychiatrie (2 Bände), Wien-Basel 1956
3- Freud, S.: Gesammelte Werke, 1952 S. Fischer-Verlag, Frankfurt-Main.
۴ـ دکتر غلامرضا بهرامی، دکتر عزالدین معنوی : فرهنگ لغات واصطلاحات روانپزشکی وروانشناسی ، تهران ۱۳۴۵، انتشارات دانشگاه تهران .